بصلاح آرید حال خود را و پاکیزه سازید آینهٔ دلها را از زنگ نفاق و الا برسد بشما آنچه سزای آن باشید و گفته‌اند فی انفسهم یعنی خالیا بهم
در خلوت با ایشان سخن گوی که نصیحت بر ملا موجب فضیحت است بیت هر نصیحت که بر ملا باشد * آن نصیحت بجز فضیحت نیست ای عزیز
بعد از بیان تحاکم بطاغوت و نفرت از حکم علیه و ملکوت آن صورت معنی الیست بسمت شیطانیت موسوم و بغایت ناپسندیده و مذموم دیگر بار
بر سبیل تاکید ترغیب مینماید بندگان را باطاعت رسول که موجب قربت و وصول بدرجهٔ قبول و میگوید وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ و نفرستادیم هیچ
فرستاده به بندگان خود إِلَّا لِيُطَاعَ مگر آنکه فرمان بردار وی باشند و او را مطاع شناسند بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدای یعنی قبول امر
و نواهی رسول واجبست بفرمان خدای پس منافقان که دعوی ایمان برسول میکنند باید که مطیع وی بوده بحکم وی رضا دهند و چون
ارسال رسول برای اطاعت اوست پس هر که مطیع نباشد و بحکم وی راضی نگردد و قبول رسالت نکرده باشد و برین تقدیر کافر بوده و مستوجب
قتل گردد و در مفاتیح الغیب آورده که ازین آیه استدلال بر عصمت انبیا میتوان نمود بجهة آنکه مضمون آیه وجوب متابعت رسول است
مطلقا نه در امری دون امری پس اگر ازیشان بر معصیتی اقدام نمایند اقتدا بایشان در آنصورت واجب باشد و آن معصیت از آن روی که معصیت است
بر ما حرام خواهد بود پس وجوب و تحریم بر شی واحد وارد شود و این محالست پس انبیا از جمیع معاصی و مناهی معصوم اند بیت نه در حال ایشان
یک ذره نقصی * نه در کار ایشان یک سر خطایی * پریشان نگشته هر سر رشتی * وز ایشان نوا دیده هر بینوایی وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ایشان
منافقان که تحاکم بطاغوت میکنند یا اولیاء قتیل إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ آن هنگام که ستم کردند بر نفسهای خود بنفاق یا بتحاکم بطاغوت
یا بفرار از حکم تو یا بتعصب قتیل خود جَاءُوكَ بیامدندی بحضرت تو از روی ندامت و بازگشت فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ پس طلب آمرزش از
از خدای بتوبه و اخلاص وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و آمرزش خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را و اینجا از خطاب بغیبت
عدول کرده برای تفخیم شان حضرت رسالت صلعم و تنبیه برآنکه رسول است از خدای و او را داشت که قبول کند اعتذار تایب را منصب
او آنکه شفیع شود در گناهان بزرگ و چون تائبان استغفار کردندی و رسول شفاعت نمودی لَوَجَدُوا اللَّهَ هر آینه یافتندی
یعنی دانستندی مر خدا را تَوَّابًا قبول کننده توبه گنه کاران رَحِيمًا مهربان بر زمرهٔ تباه روزگاران ای عزیز این کلمات شریف
سید هر عاصی که هرچند گناه از حد حصر متجاوز باشد ببرکت استغفار و یمنیت شفاعت سید مختار امید آمرزش هست ع معترفم بطاعت
ولی امید تمام برحمت احدست و شفاعت احمد و از مرتضی علی منقولست که بعد از سه روز که ما از دفن سید الوری فارغ شده بودیم اعرابی
بمدینه آمد و بر سر روضهٔ مقدسه که مهبط انوار لایتناهی و مطاف ساکنان صوامع قدس بود حاضر شده خود را بر تربت مطهره انداخت و از آن خاک بر
بر فرق بپاشید و گفت یا رسول الله گفتی و قول ترا شنیدیم و از حق فرا گرفتی و ما از تو اخذ کردیم و از جملهٔ آیات منزله بر تو یکی اینست که وَلَوْ
أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ الآیة و اینک من یکی از آنانم که بر نفس خود ظلم کرده‌ام و حالا دست اعتذار در دامن استغفار
زده و روی توبه بقبلهٔ ندامت آورده‌ام که چنانکه لیستغفر لی حالا آمده‌ام تا تو مرا آمرزش طلبی هنوز اعرابی سخن تمام نرسانیده بود که از
مرقد مقدس آوازی برآمد که قد غفر لک خوشدل باش که ترا بیامرزیدند و قلم عفو بر جرائم تو کشیدند بیت ز نقد طاعت اگر مفلسم
من غمناک * کلید گنج شفاعت بدست اوست چه باک فَلَا نیست یعنی حقیقت ایمان چنانچه گمان میبرند و حال آنکه از حکم تو در میگذرند

وربک

وَرَبِّكَ بحق پروردگار تو که ایشان لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نخواهند آورد و ایمان پسندیده و مشتمل بر حقیقت حَتَّى يُحَكِّمُوكَ تا وقتی که ترا
حکم سازند فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در آنچه که اختلاف شده میان ایشان و درهم شود از مهمات یا در آنچه اختلاف کنند از حکم و معالم آورده
که در میان حاطب بن ابی بلتعه و زبیر بن العوام مخاصمتی واقع شد در آب رمه که هر دو از آن راه مزروعات خود را آب دادندی و چون
محاکمهٔ ایشان بمحکمهٔ سید انبیا و زمان رسید حاکم بالحق بشهادت و ما ینطق عن الهوی حکم فرمود که زبیر آب در زمین خود را بس از آن بهمسایه
گذار حاطب در غضب شده از روی بی ادبی سخنی گفت که مضمونش مشتمل بود بر میل آنحضرت بجانب زبیر رنگ آنحضرت از تاب غیرت
برافروخته گفت ای زبیر زمین خود را آب ده و آب در آن چندان بگذار که مرز را فرا گیرد حکم آنحضرت در نوبت اول برای رعایت حال
حاطب بود و چون بی ادبی ازو صادر شد حکم صریح حضرت باری بر سبیل ملامت جاری نمود حکم ثانی برای استیفای حق زبیر بود حق
سبحانه این آیه فرستاد و بقسم تاکید کرد که ایمان حقیقی که بنده را بسر منزل جاوید رساند بمجرد تصدیق و اقرار نیست بلکه محکی که نقود تصدیق
بآن آزمایند آنست که در وقایع خود حضرت رسالت را صلوات الله حکم سازند ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا پس باز نیابند در نفسهای خود
تنگی و شبهه در دلهای خود تنگی و گرانی نه بینند مِمَّا قَضَيْتَ از آنچه تو بدان حکم کرده باشی هرچند حکم تو خلاف طبع ایشان باشد
و اعتقاد کنند که حکم راست و درست است و در آن میل محابا نیست و در حقایق آورده که حق سبحانه خلعتی از جامه خانهٔ الطاف نبوت
در سید عالم صلعم پوشاند بر وجهی که رضا بحکم او سبب ایمان مؤمنان باشد چنانچه رضا بقضای حق سبب ایقان موقنانست بیت
نایب درگاه خاص کبریاست * نا چه حکم حکم خداست * هرچه او خواهد خدا آن خواستست * هرچه آراید حق آن آراستست * پس
ادب مؤمنان حقیقی آنست که بحکم پیغمبر را معتقد باشند وَيُسَلِّمُوا و منقاد گردند و گردن نهند فرمان او را تَسْلِيمًا انقیادی ظاهر
و باطن بی معارضه و مخالفت در مفاتیح الغیب مذکور است که اگر کسی حکم حضرت نبوی را براستی اعتقاد کند و از روی یقین آن را حق داند
خود و اندازه از قبول آن بر سبیل عناد و تمرد بناید یا در انقیاد متوقف گردد او از حقیقت ایمان حظی نیست زیرا که همچنانچه در ایمان لابد
از حصول چنان یقینی که مذکور شد در دل هم لابدست از تسلیم نمودن و گردن نهادن در ظاهر پس مرجع اشارت بانقیاد باطن است
و تسلیم عبارت از انقیاد ظاهر و حضرت علامة العلماء مولانا نظام الدین شهید قدس سره در رسالهٔ تحقیق الایمان فرموده که از فحوای این آیه معلوم میشود
که تسلیم نباشد ایمان درست نبود زیرا که مجرد علم بی تسلیم ایمان نیست چه یهود میدانستند که حضرت مصطفی صلعم پیغمبر بحق است و تسلیم نمی‌آوردند
و هر تسلیمی نیز ایمان نیست بلکه چنان تسلیمی ایمانست که حکم آنحضرت را قبول کند بی آنکه در دل خود تنگی و حرجی یابد چه بسیار کس بود که
تسلیم شود امر فاطن را و آن عین زندقه و محض الحادست بیت تسلیم از صاحب شریعت اصل کارست تسلیم ار باش که ایمانت از دست
از پادشاه مسند دین در طریق حکم * سرکشی در روضهٔ رضوانت آرزوست * در اخبار آمده که چون زبیر و حاطب از محکمهٔ نبوت بیرون آمدند
مقداد رضی الله عنه بایشان رسید و پرسید که حضرت پیغمبر صلعم از برای که کرد حاطب جواب داد که از برای پسر عمهٔ خود داد و این سخن گردن تاب
میداد در روی میکشید بر وجهی که اثر کراهت از قول و فعل او بظهور میرسید یهودی آنجا حاضر بود چون اقوال ناستوده و افعال ناپسندیدهٔ حاطب
مشاهده نمود گفت قاتلهم الله هؤلاء این چه گروهند که گواهی میدهند برسالت این مرد و در حکمی که کرده او را متهم میدارند بخدای سوگند که در زمان موسی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)